

Travel

سفر کردن

24



مکالمات روزمره **دو**

موضوعات:

مکالمات روزمره در هنگام سفر، تعریف و یا خاطره سفر برای دیگران، مشکلات و همچنین نکات مثبت سفرهای قبل، مکالمات رایج بین افراد و مقایسه سفر به مناطق مختلف جهان و ارائه ویژگی های مثبت و منفی هر یک از سفرها و ...

○ سعی کنید، پس از مطالعه و یادگیری، هر یک از مکالمات این مجموعه را به صورت دو به دو تمرین کنید تا به تمامی مکالمات تسلط یابید.

Unit 24: Travel

درس ۲۴: سفر

بخش اول

A: So, how was your trip to Maui, Emily?
 B: Oh, pretty good, mostly.
 A: Mostly?
 B: Yeah, it started off okay. I did all the usual things. You know, I went snorkeling right off the shore next to my hotel. The fish were beautiful!
 A: I know, I love snorkeling!
 B: Then I saw a hula dance—you know—traditional Hawaiian dancing.
 A: Sounds great.
 B: Anyway. On my second day, I decided to rent a car. I wanted to see some other sights on the island.
 A: Were you on your own?
 B: Uh-huh. So first I drove all the way up to the top of the volcano. I stopped to take some photos on the way. And I got some great shots of the volcano. The next day, I decided to drive all the way to Hana.
 A: Hana?

- خب پس، سفر به مائوئی چطور بود، امیلی؟
 - اوه، خیلی خوب، بیشترش.
 - بیشترش؟
 - بله، خوب شروع شد. تماماً کارهای عادی انجام دادم.
 میدونی که، برای غواصی کردن دقیقاً بلافاصله به ساحل کنار هتلتم رفتم. ماهی ها قشنگ بودند!
 - میدونم. من عاشق غواصی ام!
 - بعد یک رقص حولا دیدم - میدونی که رقص سنتی هاوایی ها.
 - به نظر عالی میاد.
 - به هر حال، در روز دوم، تصمیم گرفتم یک ماشین اجاره کنم. میخواستم بعضی از مناظر دیگه توی جزیره را ببینم.
 - خودت تنها بودی؟
 - آها. بنابراین اول تمام راه را به طرف بالا به سمت بالای آتشفشان رانندگی کردم. توی راه توقف کردم تا چندتا عکس بگیرم. و چندتا تصویر فوق العاده از آتشفشان گرفتم.
 روز بعد، تصمیم گرفتم تمام راه به طرف هانا را رانندگی کنم.
 - هانا؟
 - بله. در طرف دیگه جزیره است. توی راه چندتا آبشار تماشایی هست. واقعا زیباست. اما رانندگیه (سواریه) واقعا طولانی ایه. متأسفانه، وقتی وسط راه اونجا بودم، یک تصادف جزئی داشتم.

<p>B: Yeah. It's on the other side of the island. There are some spectacular waterfalls on the way. It's really beautiful. But it's a really long ride. Unfortunately, when I was about halfway there, I had a slight accident.</p> <p>A: Oh, no. Were you hurt?</p> <p>B: No, but it was awful. I had to leave the car and take a taxi all the way back to the hotel. It cost me an arm and a leg!</p> <p>A: Oh, no. What a vacation!</p>	<p>- اوه، نه. آسیب دیدی؟</p> <p>- نه، اما افتضاح بود. مجبور شدم تا ماشین را رها کنم و تمام راه برگشت به هتل را یک تاکسی بگیرم. هزینه زیادی برام داشت!</p> <p>- اوه، نه. چه تعطیلاتی!</p>
<p>بخش دوم</p>	
<p>Hi, Mom. This is Jill. Just calling to say hello. I'm having a wonderful time. Last week I met this really nice lady. We are getting along so well. She is a teacher here. She loves it and says maybe I could teach here someday! Anyway, what do you think? I'll call back later. Bye.</p>	<p>سلام، مادر. جیل هستم. فقط زنگ زدم که سلامی کنم. اوقات فوق العاده ای را دارم میگذروم. هفته گذشته این خانم واقعا خوب را دیدم. خیلی خوب داریم باهم جور میشیم. اون اینجا معلمه. عاشق این کاره و میگه که ممکنه بتونم یک روزی اینجا درس بدم! به هر حال، نظرت چیه؟ بعدا دوباره بهت زنگ میزنم. خداحافظ.</p>
<p>Hi, Mom. Hi, Dad. This is Sean. I'm having a terrific time, but I'm not relaxing much. The weather is great so I'm always busy doing something. Things are really expensive in Hawaii—the hotel, the clothes, the food, everything—and I'm completely out of money. So can you send me some money as soon as possible? Thanks. Love you. Bye.</p>	<p>سلام، مامان. سلام بابا. سین هستم. من در حال گذراندن یه تعطیلات عالی ام، اما خیلی در حال استراحت کردن نیستم. هوا فوق العاده است بنابراین همش به کاری مشغولم. توی هاوایی همه چی واقعا گرونه - هتل، لباس ها، غذا، همه چیز - و پولم کاملا تموم شده. بنابراین میتونید هر چه زودتر یه مقدار پول برام بفرستید؟ ممنون. خیلی دوستون دارم. خداحافظ.</p>
<p>Mom. This is John. Listen. I'm going to be back a day late. Traffic to the airport this morning was terrible. By the time I arrived, my plane had left. I also lost my wallet in the rush. It has all my credit cards in it. And the airline won't help me. I'm not sure what to do. I'll call you later. Bye.</p>	<p>مادر. جان هستم. گوش کن. قراره یک روز دیر برگردم. امروز صبح ترافیک به طرف فرودگاه وحشتناک بود. وقتی رسیدم، هواپیما ام رفته بود. همینطور توی عجله کیف پولم را گم کردم. تمام کارت های اعتباری ام توی اونیه. و خطوط هواپیمایی کمکی بهم نمی کنند. نمیدونم چیکار باید کرد. بعدا بهت زنگ میزنم. خداحافظ.</p>
<p>Oh, Bob. This is Rachel. Sorry I missed your call last night. I went out for dinner and today I've got a terrible stomachache. It must be something I ate. Anyway, I'm going to see the doctor. Don't worry—I'm sure I'll be fine. Talk to you soon.</p>	<p>سلام اوه، باب، ریچل هستم. متأسفام دیشب تماس تو رو ندیدم. برای شام رفتم بیرون و امروز دل درد خیلی وحشتناکی گرفته ام. باید به خاطر چیزی که خوردم باشه. به هر حال، دارم میرم دکتر. نگران نباش - مطمئنم که خوب میشم. به زودی باهات صحبت میکنم.</p>

<p>Hi, Dad. This is Mary calling from Paris. Sorry I missed you. I went on a bus tour this morning and dropped my camera somewhere. I can't find it. It has all of my photos of me and Julie on it. And even photos from home. I don't know what to do about it. Can you call me back as soon as you get this message?</p>	<p>سلام، پدر. ماری هستم از پاریس زنگ میزنم. ببخشید ندیدمت (تماس را ندیدم). امروز صبح به یک تور اتوبوسی رفتم و دوربینم را یک جایی انداختم. نمیتونم پیدااش کنم. تمام عکس های من و جولی توی اونه. و حتی عکس هایی از خونه. نمیدونم چیکارش کنم. میتونی به محض اینکه این پیام را گرفتی بهم زنگ بزنی؟</p>
<p>Hi, Mom. This is Meg calling. Listen. I won't be home tomorrow night. They changed my flight and there's no flight tomorrow. So, uh, I'll be home on Friday. Don't worry about me! I'm excited because I can do a few more things here in Hong Kong. See you soon.</p>	<p>سلام، مادر. مگ هستم (که تماس می گیرم). گوش کن. فردا شب خونه نیستم. اونها پروازم را عوض کردند و فردا هیچ پروازی نیست. بنابراین، جمعه خونه خواهم بود. نگرانم نباشید! خیلی هیجان زده ام، چون میتونم چندتا کار دیگه اینجا توی هنگ کنگ انجام بدم. به زودی میبینمت.</p>
<p>بخش سوم</p>	
<p>I met this really nice family when I was in Korea last year. I was in a restaurant, and I was having trouble understanding the menu. The wife came over and asked me what I wanted to eat and told me all about Korean food. Then they asked me to join them at their table, and they paid for my dinner. They also invited me to their house. We became friends, and we keep in touch now by e-mail. They'll take me to a famous temple the next time I go back. Isn't that fabulous? I can't wait to see that temple!</p>	<p>وقتی سال گذشته توی کره بودم، با این خانواده واقعا خوب آشنا شدم. توی یک رستوران بودم و توی متوجه شدن منو دچار مشکل شده بودم. خانم اومد پیشم و از من پرسید برای خوردن چی میخوام و همه چیز در مورد غذاهای کره ای را برام گفت. بعد اونها ازم خواستند تا به میزشون ملحق بشم، و پول شامم را پرداخت کردند. همینطور من را به خونشون دعوت کردند. ما دوست شدیم و الان از طریق ایمیل در ارتباط هستیم. دفعه بعد که برگردم اونها من را به یک معبد معروف خواهند بود. فوق العاده نیست؟ برای دیدن معبد نمیتونم صبر کنم!</p>
<p>Once when I was in Italy, I took a bus trip from Rome to Florence. The bus was very crowded, and I had to stand most of the way. I had a couple of small bags with me. One was a backpack that had my wallet in it. I kept it in front of me for the entire trip. But when I got to Florence, I couldn't believe what had happened! Someone had cut a hole in my backpack, put in their hand, and removed my wallet. Then they took the money out and put the wallet back inside my backpack. I never noticed a thing! It really ruined my vacation because I couldn't pay to get into any museums. So now I want to go back again next summer and see all the museums I missed.</p>	<p>یکبار وقتی توی ایتالیا بودم، یک سفر اتوبوسی از روم به فلورانس گرفتم. اتوبوس خیلی شلوغ بود، و مجبور شدم بیشتر راه را بایستم. یه چندتا کیف کوچک همراه داشتم. یکی اش یک کوله پشتی بود که کیف پولم توی اون بود. تمام مسیر اون را جلوی خودم نگه داشتم. اما وقتی به فلورانس رسیدم، اتفاقی که افتاده بود را نمی تونستم باور کنم! یک نفر یک سوراخ توی کوله پشتیم بریده بود، دستش را تو برده بود و کیفم را برداشته بود. بعد اونها پول ها را برداشتن (بیرون کشیدن) و کیف را داخل کوله پشتیم برگردوندند. اصلا هیچ چیزی متوجه نشدم! (اون واقعا) تمام تعطیلاتم را خراب کرد چون نمی تونستم پول رفتن به هیچ موزه ای را پرداخت کنم. بنابراین الان میخوام تابستان آینده دوباره برگردم و تمام موزه هایی که از دست دادم را ببینم.</p>

<p>Last summer, I flew from London to Casablanca in Morocco to do some research on the traditional music there. Unfortunately, my bags didn't arrive with the flight. I thought they would probably arrive on the next flight, but they didn't. I had nothing to wear except the clothes I had on. Luckily the airline gave me some money to buy some extra clothes and things. The bags didn't turn up till four days later. I was really glad to get my bags back because I had a lot of important stuff inside them. But I had to wait around until they turned up, so I didn't get a chance to listen to any of the traditional music. That's why I want to get back there again sometime.</p>	<p>تابستون گذشته، از لندن به کازابلانکا در مراکش پرواز کردم تا برخی تحقیقات روی موسیقی سنتی اونجا انجام بدم. متأسفانه، کیف هام با پرواز نرسیدند. فکر میکردم احتمالاً با پرواز بعدی می‌رسند، اما نرسیدند. به جز لباس‌هایی که تنم بود هیچ چیز برای پوشیدن نداشتم. خوشبختانه هواپیمایی مقداری پول برای خرید چیزها و لباس‌های اضافی بهم دادند. کیف‌ها تا چهار روز بعد پیداشون نشد. واقعا خیلی خوشحال شدم که کیف هام رو پس گرفتم چون وسایل مهم زیادی توی اونها داشتم. اما مجبور بودم اطراف منتظر بمونم تا پیدا بشن، بنابراین شانس برای گوش دادن به هیچ موسیقی سنتی‌ای پیدا نکردم. به همین دلیل میخوام دوباره یک وقتی اونجا برگردم.</p>
<p>I was on vacation in Australia last summer when I got a terrible case of the flu. I had to stay in bed for four days and it was a week before I was feeling well enough to go out. I have a cousin in Sydney who was really kind and spent a lot of time with me until I was better. By then, I only had three days of sightseeing left before I had to leave. I saw the Sydney Opera House, and that was about it. The most awful thing is I didn't have the chance to go scuba diving. I want to go back and scuba dive there. They have the best coral reefs in the world.</p>	<p>تابستون گذشته توی یک تعطیلات در استرالیا بودم که نوع بدی از آنفولانزا را گرفتم. برای چهار روز مجبور شدم (بودم) توی تخت خواب بمونم و یک هفته‌ای شد تا به اندازه کافی برای بیرون رفتن خوب بشم (احساس خوب بودن کنم). یک پسر عمو (پسر یا دختر عمو، دایی، خاله، عمه) توی سیدنی دارم که واقعا مهربان بود و تا زمانی که بهتر بشم، وقت زیادی را باهام گذروند. بعد از اون، فقط سه روز برای گشت و گذار وقت داشتم، قبل از اینکه مجبور به رفتن بشم. خانه اپرا سیدنی را دیدم و تقریباً همین بود. بدترین چیز اینکه شانس رفتن به غواصی اسکوبا (غواصی با اکسیژن زیر آب) رو پیدا نکردم. می‌خوام برگردم و اونجا غواصی اسکوبا برم. اونها بهترین صخره‌های مرجانی توی دنیا را دارند.</p>

تمرین ساخت جمله

<p>How was your trip to Maui, Emily?</p>	<p>سفر به ماؤئی چطور بود، امیلی؟</p>
<p>I did all the usual things.</p>	<p>تماماً کارهای عادی انجام دادم.</p>
<p>On my second day. I decided to rent a car.</p>	<p>در روز دوم، تصمیم گرفتم یک ماشین اجاره کنم.</p>
<p>I wanted to see some other sights on the island.</p>	<p>میخواستم بعضی از مناظر دیگه توی جزیره را ببینم.</p>
<p>Were you on your own?</p>	<p>خودت تنها بودی؟</p>
<p>I stopped to take some photos on the way.</p>	<p>توی راه توقف کردم تا چندتا عکس بگیرم.</p>
<p>There are some spectacular waterfalls on the way.</p>	<p>توی راه چندتا آبشار تماشایی هست.</p>
<p>It's a really long ride.</p>	<p>اما رانندگیه (سواریه) واقعا طولانی‌یه.</p>
<p>I had a slight accident.</p>	<p>یک تصادف جزئی داشتم.</p>
<p>I had to leave the car.</p>	<p>مجبور شدم تا ماشین را رها کنم.</p>
<p>I'm having a terrific time.</p>	<p>اوقات فوق العاده‌ای را دارم میگذرونم.</p>
<p>The weather is great so I'm always busy doing something.</p>	<p>هوا فوق العاده است بنابراین همش به کاری مشغولم.</p>

Things are really expensive in Hawaii.	توی هاوایی همه چی واقعا گرونه.
And I'm completely out of money.	و پولم کاملا تموم شده.
Can you send me some money as soon as possible?	میتونید هرچه زودتر یه مقدار پول برام بفرستید؟
I'm going to be back a day late.	قراره یک روز دیر برگردم.
Traffic to the airport this morning was terrible.	امروز صبح ترافیک به طرف فرودگاه وحشتناک بود.
By the time I arrived, my plane had left.	وقتی رسیدم، هواپیما ام رفته بود.
I also lost my wallet in the rush.	همینطور توی عجله کیف پولم را گم کردم.
This is Mary calling from Paris.	ماری هستم از پاریس زنگ میزنم.
I don't know what to do about it.	نمیدونم چیکارش کنم.
Can you call me back as soon as you get this message?	میتونی به محض اینکه این پیام را گرفتی بهم زنگ بزنی؟
I won't be home tomorrow night.	فردا شب خونه نخواهم بود.
They changed my flight and there's no flight tomorrow.	اونها پروازم را عوض کردند و فردا هیچ پروازی نیست.
I'll be home on Friday.	جمعه خونه خواهم بود.
Don't worry about me!	نگرانم نباشید!
See you soon.	به زودی میبینمت.
I met this really nice family when I was in Korea last year.	وقتی سال گذشته توی کره بودم، با این خانواده واقعا خوب آشنا شدم.
Then they asked me to join them at their table.	بعد اونها ازم خواستند تا به میزشون ملحق بشم.
We keep in touch now by e-mail.	الان از طریق ایمیل در ارتباط هستیم.
My bags didn't arrive with the flight.	کیف هام با پرواز نرسید.
I thought they would probably arrive on the next flight.	فکر میکردم احتمالا با پرواز بعدی می رسند.
I had nothing to wear except the clothes I had on.	به جز لباس هایی که تنم بود هیچ چیز برای پوشیدن نداشتم.
I didn't get a chance to listen to any of the traditional music.	شانسی برای گوش دادن به هیچ موسیقی سنتی ای پیدا نکردم.
How was your trip?	سفرت چطور بود؟
How was the food?	غذا چطور بود؟
I had a wonderful time.	اوقات فوق العاده ای داشتم.
How was the weather there?	آب و هوا اونجا چطور بود؟
It was beautiful the whole time I was there.	تمام مدتی که اونجا بودم، قشنگ بود.
So what was the best thing about your trip?	بنابراین بهترین چیز در مورد سفرت چی بود؟